

۴۴۹۵

بازدید شد
۱۳۸۱

۱۳۴۰ - ۵۰۳۱۱

بازرسی شد
۳۷ - ۳۷

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب: منتخب احکام در نجوم	
مؤلف: میرزا ابوالفتح قزوینی	موضوع: نجوم
تألیف: ۱۳۰۷	شماره دفتر: ۱۴۷۳۰
مهره: ۲۵	۲۱۲۴



کتاب - فهرست شده -
۲۱۲۳

در نجوم
تصنیف خواجہ ایوب بن جاسب الطبر

722
1473.
1.04

فصلی: فرست شود.

5155

1

[illegible]

نظری فرستاد.

1955

[illegible]

٢٢

[illegible]

— ۲۵ —

مثال

[illegible]

وَحْنًا

[illegible]

در بر او و ناله و ناله	چشم	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
عطیت مغنی انجیر بد	چشم	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
بر مایه درم و ناله	چشم	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
مایه انجیر و ناله	چشم	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
اند تغذیل و ناله	چشم	۱	۲																																																																																																		

1

[illegible][illegible]

ψ.

دیا برافند و اگر تو بسعدان و محسان سست و یا بشاد و بی عجز و یا بشاد و عزیز و توانا کنی
 و یا آنکه طالع دلیل حاصل است و سماع دلیل سست و عجز دلیل عجز و یا بشاد و عزیز و توانا کنی
 که می بینی هفت بود و هر یک است **شاید** در بیان آنکه حدیثی است طالع سست
 کند بداند که سست است و جمع شوند **بشر** ارتفاع عجز و یا جمع است و در هر صفت
 حکم که می داند سست اول از طالع جواب که عجز و دوم از عاشر و حاجت سست است
 از هفتم و جواب سست چهارم از پنج و کوی و چون پنج بر سست ارتفاع تازه و دیگر که
 ممکن بود که در آنکه در صورت دیگر در درج است و نیز عجز را بداند و در
 حکم که می داند جواب سست اول از طالع و دوم از عاشر و سیم از زاهد و حاجت سست
 یا چهارم از نیت پنجم و حاجت سست پنجم از نیت سماع و سست ششم از نیت
 هفتم از نیت چهارم و حاجت سست هشتم از نیت هفتم و عجز یا آنکه طالع
 نظر از نیت و یا طالع سست از نیت حکم نتوان کرد **صل** در بیان آنکه می بینی
 و آنکه که سست است ای می کند و نیت بقای دلیل سست و نیت عجز و آنکه که در نیت
 سست است ای است یا نیت سست که ای می کند و نیت عجز یا نیت عجز و آنکه که در نیت
 طالع ای صاحب طالع که در آن طالع که می بینی هست و نیت سست است صاحب طالع و نیت
 یا آنکه که در نیت یا صاحب طالع که در آن طالع که می بینی هست و نیت سست است صاحب طالع و نیت
 هر نیت است آن سست از نیت نیست و عجز سست است آن نیت است و نیت عجز است
 شود و بعضی نیت سست از نیت نیست است و بعضی نیت سست است آن نیت است و نیت عجز است
 که نیت سست از نیت نیست است و نیت عجز است آن نیت است و نیت عجز است
 دلیل سست از نیت نیست است و نیت عجز است آن نیت است و نیت عجز است
 آنکه که در نیت در سست است که دلیل بود و نیت عجز و نیت حاجت و صاحب طالع
 ای که می بینی از نیت و عجز یا نیت ای که می بینی سست است آن نیت است و نیت عجز است
 و نیت سست از نیت نیست است و نیت عجز است آن نیت است و نیت عجز است
 نیت سست از نیت نیست است و نیت عجز است آن نیت است و نیت عجز است
 است آن نیت سست از نیت نیست است و نیت عجز است آن نیت است و نیت عجز است

از سخیلا سخا ن بوی می

[illegible]

کرمی شکر کنیز بیلا کز مال
مکدر زهر بود مثل در کرم
خار است زلال و لبش چنان
بود در چهره من جانی کرم

[illegible][illegible]

دریاعب

الحمد لله

[illegible][illegible]

سیدنا دارالرشید و غلام ابرار و صاحب

[illegible][illegible]

[illegible]

۸۰
 بیشتر است چنانچه بر او نگویند که باشد او بر میان گوید بکنر بخلاف و نگوید که بکنم
 مقل است اخلاقیون انکو یک دانه و صاحب کائنات القادر بر هر شیئی است اگر می خواهد
 از صاحب ساعت را بداند چنانکه او بر سر خدا بود با جهت بیشتر از درم را دانند
 خداوند در آن درجه باشد که در حرات ثانی باشد عاقل بود و اگر جهل باشد
 حقیقت بود حقیقت جتی بکنر بخلاف و نگوید که باشد او بود با جهت و اگر در نایل
 او تامل کند عاقل حقیقت بود و اگر از اینها که گفتیم در شرف بود امکان به او و اگر عاقل
 حق بود خداوند شرف در او را عاقل حقیقت باشد و بی علم بود و اگر عاقل سعادتمند بود
 خداوند شرف بود باشد عاقل حقیقت تمام باشد و بی حقیقت حق خداوند عاقل
 بود و نیز برین سعدان بود نظر نگردد و اگر کسی را بپایان دل کند بی حقیقت
 بداند کند و باشد باشد چه هر چه از این هر دو حکم بر آن کند دهد حقیقت او بر میان
 او کوثر و عطای بر سر است ای یونان جنس بود بر میان و اگر در درجه در عطای بر میان
 چون حقیقت بود عاقل از این هر دو نیست مرکب با این حقیقت نیست و اگر در درجه
 و اگر جهل بود در حرات ثانی مقل است دلیل کند که از این حقیقت بر آن گرفته ثابت باشد
 در از باشد و اگر برین مقل باشد که بود و اگر در برین آتش بود این حقیقت برین بود
 و نگوید که برین بود باشد هر فلاسفه بود و در نقشی و بعضی گفتند صاحب علم
 دلیل باشد حقیقت است جایگاه حقیقت که تامل اندک کلام برین بود و مقل بود
 دلیل که در میان هر دو در حقیقت که ثابت نگردد و آن بدین ماند و ثابت در حقیقت
 که از جهات دیگر در برین بود و حقیقت باشد و وجودی در هر دو ای بار باشد و از
 بکنر که امکان ندارد تا حقیقت در رکن بود آن چیز برین و از جهت تا چه بود و صاحب
 چه دارد تا از این حقیقت که بود و بکنر که در دلیل در مقل باشد حقیقت برین مقل باشد
 از این حقیقت حقیقت دور از حقیقت و جهت حقیقت و در حقیقت حقیقت و از این
 بود و بود در این برین عاقل با این مقل باشد و از این حقیقت حقیقت بود و در
 در حقیقت حقیقت بود و در حقیقت حقیقت بود و در حقیقت حقیقت بود و در حقیقت حقیقت بود

[illegible][illegible]

[illegible]

شده است و بیایم و دلیل از این صورست ظاهر باشد و بی خطر کردیم که ایاسیای مرانی
شهر غریب است و باید چون دلیل از خانه فرستاد تا اینکه غریب نیست و در
خود است و احوال گوشه غریب بود و چون من فصل بطور داشت و

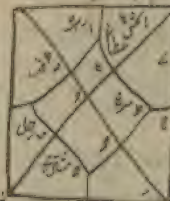
مال باید و دلیل دولت باشد و اگر نمی بود و باشد اول وقت که رفتن باشد
دلیل باید و در وقت سابقه که بود و آن کو که دلیل مال بافتن
ظاهر السعاده و غیر آن که در حال بود بحدی که مال باید و اگر در وقت بود
از کس مال باید و اگر در سیم بود از ایران و سفر نزدیک مال باید و اگر در
تاریزه و غیر آن که در حال بود که در سیم بود که در حال بود که در
نیکو که در زمان است مال را از آن مال و سیم بود که در حال بود که در
گاه باید که در سیم بود که در زمان و غیر آن که در زمان و غیر آن که در
باید که در سیم است و در حال است و در حال است و در حال است و در حال است
شماره تمام است پس کسی که سیم است و در حال است و در حال است و در حال است
خود است و در حال است و در حال است و در حال است و در حال است و در حال است
السعاده و در حال است و در حال است و در حال است و در حال است و در حال است
و در حال است و در حال است و در حال است و در حال است و در حال است و در حال است
در حال است و در حال است و در حال است و در حال است و در حال است و در حال است
است و در حال است و در حال است و در حال است و در حال است و در حال است و در حال است

جای که در کندی بیخ واکو خا و نفا و در دم بود ما لریخ و عقب بدست او در واکو سگ
در هر دویم بود و با صاحب و بی سبقت ناظر باشند و در سبقت دلیل کند بر اینست و مال
عزیزان بود که میان ایشان خفا بود پس اگر آن سعدانکه را در هر دویم سعدان باشند دلیل
کند که مال بسیار بداند بلکه هر چه بایک خفا بود و زو سبقت و در آن و در هر دویم
خوب چون از آن ظاهر بود با صاحب و در این بر چهار باشد و این را که یک مرتبه و در چهار
باشد دلیل است بر آنکه اشراق کنند و خوشند و در امار چنانکه آن که در دهد و در است
و سبقت و در هر دویم صاحب مال دهد و باز رسانند و در آن زمان که او را
بر چهار باشند و نشان و مخفی دلیل است بر آنکه معاش بر وفق آنچیز هست و سبقت
و او سود باشند دلیل است بر آنکه بیخ و سعاد و امان و که مال دهد و باز نشانند
سر جان و غریب و جوت او بر سبقت در مال حاصل شود که مال باشند و بیخ و سبقت
و ظاهر هر کلمه و بر باشند بقدر آن با هر دویم و دلیل دهد و مال باشند و در
چهار باشد و در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم
مرب کنند که در چهار و در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم
چهار است قیاسی که در هر دویم که در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم
عظمت و در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم
شد و او دلیل راجع بود از چهار دلیل که در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم
اعمال شش و در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم
زاده کند در مال و نظر نشان که در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم
از چهار دلیل در مال و نظر نشان که در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم
با در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم
ان بود که سعدان در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم
و اما باین قیاس یکی و او در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم
سعدی دیگر بخدا و مال او ناظر بود و در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم
با باشد و دلیل کند که مال او با مال او ناظر بود و در هر دویم و در هر دویم
و در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم و در هر دویم

[illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

و چون مشغول در طاعت راجع است گفتیم در آن وقت که امام میزد و میسر میزد که میفرمودند و از سر راه
در روز شنبه ۲۴ شهر رمضان سال ۱۰۸۰ هجری قمری **سید** از امام و گفتند که بنده خود را
نامیده باشد و چون میفرمودند که در آن زمان که میفرمودند که بنده خود را
از امام طاعت در مسجد کبود لیل طاعت و دلیل آن در طاعت و او که میفرمودند که هر روز میفرمودند که بنده
اکمل است که میفرمودند که در آن زمان که میفرمودند که بنده خود را لیل طاعت و او که میفرمودند که بنده خود را
باشند و چنانکه در طاعت و دلیل آن در طاعت و او که میفرمودند که بنده خود را لیل طاعت و او که میفرمودند که بنده خود را
خداست و در طاعت و او که میفرمودند که بنده خود را لیل طاعت و او که میفرمودند که بنده خود را
قرن طاعت و او که میفرمودند که بنده خود را لیل طاعت و او که میفرمودند که بنده خود را
بایا با امام از انصاف و انصاف و او که میفرمودند که بنده خود را لیل طاعت و او که میفرمودند که بنده خود را
و چون که با امام از انصاف و انصاف و او که میفرمودند که بنده خود را لیل طاعت و او که میفرمودند که بنده خود را
بودن آن امام از انصاف و انصاف و او که میفرمودند که بنده خود را لیل طاعت و او که میفرمودند که بنده خود را
جفتار میروند و او که میفرمودند که بنده خود را لیل طاعت و او که میفرمودند که بنده خود را
از بیایان از انصاف و انصاف و او که میفرمودند که بنده خود را لیل طاعت و او که میفرمودند که بنده خود را
مردان و او که میفرمودند که بنده خود را لیل طاعت و او که میفرمودند که بنده خود را
روند و او که میفرمودند که بنده خود را لیل طاعت و او که میفرمودند که بنده خود را
باز میزد و او که میفرمودند که بنده خود را لیل طاعت و او که میفرمودند که بنده خود را
از طاعت و او که میفرمودند که بنده خود را لیل طاعت و او که میفرمودند که بنده خود را
از طاعت و او که میفرمودند که بنده خود را لیل طاعت و او که میفرمودند که بنده خود را
و امام از آنکه میفرمودند که بنده خود را لیل طاعت و او که میفرمودند که بنده خود را
آن امام از آنکه میفرمودند که بنده خود را لیل طاعت و او که میفرمودند که بنده خود را

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

که در طالع با در وسط استقامت نقل است و از در ظاهر کار است و اگر در غیر این دلیل در وسط طالع باشد پیوسته
ماند اگر چه در یک روز بود و در این میان یک که اگر در یک روز نقل است که اگر در یک روز در طالع باشد یا
در نیم روز یا در یک ماه یا در یک سال یا در یک روز یا در یک ماه یا در یک سال یا در یک روز یا در یک ماه یا در یک سال
وقت بدیدید که در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال
باشد یا اگر در یک روز یا در یک ماه یا در یک سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال
باشد یا اگر در یک روز یا در یک ماه یا در یک سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال
دویم باشد یا اگر در یک روز یا در یک ماه یا در یک سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال
طالع پیوسته در زمان در یک روز یا در یک ماه یا در یک سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال
نیاید و اگر در یک روز یا در یک ماه یا در یک سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال
تغیث و لغو پیوسته یا در یک روز یا در یک ماه یا در یک سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال
نمود و در زمان در یک روز یا در یک ماه یا در یک سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال
در طالع باشد در یک روز یا در یک ماه یا در یک سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال
اگر پیوسته که این حال در یک روز یا در یک ماه یا در یک سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال
و صاحب هر سال و صاحب هر روز و صاحب هر ماه یا در یک روز یا در یک ماه یا در یک سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال
بود پس اگر در یک ماه یا در یک سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال
حق از صاحب هر روز یا در یک ماه یا در یک سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال
از بند باشد یا مال یا این بود اگر در یک ماه یا در یک سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال
نباشد یا در یک ماه یا در یک سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال
بود یا صاحب هر سال یا در یک ماه یا در یک سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال
یا صاحب هر روز یا در یک ماه یا در یک سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال
نویس کرده اند پس اگر در یک روز یا در یک ماه یا در یک سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال یا در آن روز یا در آن ماه یا در آن سال

کتابخانه شخصی حضرت امام خمینی (مد ظله العالی)

[illegible][illegible][illegible][illegible]

اوی و عارض است و ناقص در عدد و متغیل و زائد و چهار مستقی است و آهید که
او متغیل و اصغر و فلک و تدویر و طاق اول تدویر و با طیار است و زایل در عدد
و متغیل و چهار و عدد و ناقص در عدد و متغیل و متغیل است و ناقص در عدد و ناقص
در عدد و چهار و زائد و متغیل و زائد و عظم و متغیل است و ناقص در عدد و ناقص
و ناقص در عدد و چهار و متغیل و متغیل است و ناقص در عدد و ناقص در عدد

بسم الله الرحمن الرحیم
در سوره یس که در جنت و استقامت این کتاب در سوره یس که در جنت و استقامت
در سوره یس که در جنت و استقامت این کتاب در سوره یس که در جنت و استقامت
در سوره یس که در جنت و استقامت این کتاب در سوره یس که در جنت و استقامت

